

فرستی برای اندیشیدن

قهرمان سلیمانی

تألیف محمدجان شکوری

دفتر نشر فرهنگ نیاکان، چاپ اول، دوشنبه ۱۹۹۶.

درسته است که تفکر و آفرینش فرهنگی محصول دوران ثبات اجتماعی است، اما بحرانها نیز می‌توانند وضعیت موجود را به هم بزنند. در بسیاری موارد این بحرانها به طرح سؤال می‌پردازند. بسیاری امور که در دوران ثبات اجتماعی بدیهی و مسلم و اثبات شده تلقی می‌شوند در مرحله گذار از بحران به معما بدل می‌شوند. دانشوران را و می‌دارد که در خصوص آنها به بررسی و تحقیق و تفحص پردازند. در این مرحله مسائل اساسی طرح می‌گردد و پژوهشگر با مسائلی روبرو می‌شود که قبلاً یا در خصوص آنها فکر نکرده و یا ضرورتی او را به جستجو و ادوار نکرده است. تحولات اجتماعی که به دگرگونیهای فرهنگی منجر می‌شود. باعث مطرح شدن سؤلهای زیادی می‌شود که قبلاً مطرح نبوده است. آنچه ما در دوره مشروطیت و انقلاب اسلامی تجربه کردیم، نمونه‌ای از این

مسائل است. روشنفکران عصر مشروطیت سؤالهایی طرح کردند که قبل از جنبش طرح نشده بود و نظریه‌پردازانی ظهور کردند که پاسخهایی بدین پرسشها دادند. در این نوشتار کوتاه به معرفی و نقد کتابی می‌پردازیم که در یکی از حساسترین دورانه‌های حیات اجتماعی و فرهنگی تاجیکستان به رشته تحریر درآمده، و مؤلف در آن کوشیده به طرح سؤالهایی بپردازد که قبل از این یا مبتلا به جامعه آنان نبوده و یا اگر بوده به شکل مسئله جدی اجتماعی طرح نشده است. کتاب *خراسان است اینجا* نوشته محمدجان شکوری، دانشور تاجیک و یکی از دو عضو خارجی فرهنگستان زبان و ادب فارسی ج.ا.ایران.

آنچه در این کتاب آمده، تنها مسئله هویت تاریخی و قومی تاجیکان نیست، بلکه با سرنوشت تاریخی ما نیز مشترکات فراوان دارد و گاه مسئله مشترک ما و آنان است، پس از فروپاشی شوروی و کسب استقلال تاجیکستان، محمدجان شکوری یکی از نظریه‌پردازان این حوزه است که با طرح مسائل اساسی، سعی می‌کند هویت ملی تاجیکان را بازشناسی نماید؛ برخلاف نظریه‌پردازانی که در دوران بحران ظهور کرده‌اند و اغلب در این بازشناسی دچار خود بزرگینی شده‌اند و واقعیتها را آنچنان که هست بیان ننموده‌اند، شکوری در کتاب خویش سعی کرده از این آفات تکرری برونر باشد و از جاده اعتدال بیرون نرود.

مسئله مبتلا به تاجیکستان فعلی، عدم تطابق مرزهای سیاسی با مرزهای معنوی و فرهنگی این کشور است، مرزهای سیاسی حوزه‌ای را در بر می‌گیرد که عملاً بسیار محدود و کوچک است، در صورتی که قلمرو فرهنگی تاجیکان در آسیای مرکزی بسیار گسترده است و به عبارتی

فرهنگی که امروز تاجیکان در آسیای مرکزی خود را بدان مستنب می‌نمایند، طی بیش از هزار سال استوارترین و پرجاذبه‌ترین فرهنگانه تنها در قلمرو آسیای مرکزی، بلکه فراتر از آن در جهان گذشته به شمار می‌آمده است و امروز در حصار سیاسی سه کشور ایران و افغانستان و تاجیکستان محصور شده است. تاجیکان در تقسیم‌بندی آسیای مرکزی مغیوب شده‌اند و بدیهی است که برای توضیح وضعیت ناپسامان خویش قبل از دیگر اقوام ساکن در این حوزه به طرح سؤال بپردازند.

تمدن آسیای مرکزی حاصل ترکیب افکار و ذوقها و سلیقه‌های اقوام متعدد است. اما در این میان تاجیکان بیشترین سهم را در شکل‌گیری هویت فرهنگی این منطقه دارند، ولی متأسفانه امروز کمترین بخش برای آنان منظور شده است. سیاست تهدید و ارعاب و اجبار ترکهای ساکن در منطقه - که هویت معنوی قابل توجهی ندارند - موجب شده صاحب خانه را از در برانند و خود زمام امور را به دست گیرند، و به اجبار مردم را از زبان مادری و سرچشمه‌های معنوی لایزال آن محروم نمایند، به گونه‌ای که ساکنان بخارا و سمرقند و... که مراکز مهم زبان فارسی محسوب می‌شدند، امروز به زبان ترکی از یکی سخن می‌رانند و به اجبار از یک شده‌اند.

کتاب محمدجان شکوری هشدارى به ما نیز هست، ایران کشوری است مرکب از اقلیت‌های زبانی و قومی مختلف و در شکل‌گیری روح جمعی یک ملت هیچ عنصری به اندازه زبان رسمی، دخیل و سهیم نیست اگر به این مقوله توجه نکنیم وحدت ملی از اساسیترین مؤلفه خود محروم می‌ماند و راه برای غوغا سالاران یا شعار حمایت از «خلفهای ایران» و

«زبان خلقها باز خواهد شد. محضتاً به تامل و تبحر که در گذشته، البته مسئله موارث معنوی بسیار پیچیده، ظریف و حیاساس است و راقم این سطور بر این اعتقاد است که باید زبان ملی را به گونه‌ای تقویت کرد که با توانمندی فرهنگی جایگاه شایسته خویش را باز باید و گونه یا ایجاد محذودیت، احیاءاً متروک، نتیجه‌ای مثبت عاید نمی‌شود. البته در هر تقدیر کتاب خراسان است/ اینجا کوششی است در راه شناسایی هویت ملی تاجیکان و بی‌شک یکی از علمی‌ترین و جدیت‌ترین کوششها نیز محسوب می‌شود و تا آنجا که راقم این سطور می‌داند، کتابی از این دست هنوز در تاجیکستان به رشته تحریر در نیامده است. اگرچه این مسئله دغدغه فکری بسیاری از روشنفکران تاجیک بوده و هست. البته مؤلف در ژمره کسانی است که دگرذیری را در حوزه فرهنگ خود به چشم دیده است و جدیدا شدن بخارای شریف را از فرهنگ معنوی خویش از نظر گذرانده است. از همین رو کتاب اگرچه ساخت علمی دارد و در جای جای آن می‌توان ضمیمه‌های دردآلود روحی پاک را دید که شاید به یغما بردن هستی خویش است. آتشی بر سر و آتشی در دل، چگونه می‌توان آرام بود. از همین رو، در چند جای کتاب، نوشته رنگ سوگنامه به خود می‌گیرد، سوگنامه‌ای در حسرت ایام به غارت رفته. در این سوگنامه مقدمه کتاب از این دست بخشهاست که لایق شیرعلی آن را به رشته تحریر درآورده است. مقدمه لایق با عنوان «ورودی به بارگاه این کتاب» حسرت‌نامه شاعر بزرگ تاجیک است از غارت میراث معنوی خود که در این میان زبان قبلی‌ترین بخش این گنجینه به یغما رفته است. در مقدمه شاعر، کمتر روح علمی به چشم می‌خورد، حسرت‌باری سیرنوشت

تاجیکان و زبان آنها شاعر مبهنی را وا داشته که از همه عناصری که می‌تواند مدد بگیرد تا ارج و اعتبار زبان فارسی را به همگان بشناساند. آنچه برای او ارزش دارد، زبان است، شاعر هنر خویش را تماماً در زبان خویش متجلی می‌نماید، به دیگر سخن آنجا که زبان نیست، شعر هم نیست و از همین رو خدشه‌دار شدن ساحت معنوی زبان فارسی برای لاین شیرعلی شاعر بزرگ تاجیک ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر است. همین دلبستگی به زبان است که موجب شده همه عناصر را به مدد بخواند تا اعتبار آن را اثبات نماید، حتی اگر این عناصر از اصل و اساسی نیز برخوردار نباشند و خود نویسنده نیز با استشعار و آگاهی آن را به مدد بگیرد. آنجا که لاین با استناد به برهان قاطع بر آن است که هویت معنوی زبان فارسی را اثبات نماید، از این موارد است. سخن صاحب برهان قاطع دایره بر اینکه «زبان اهل بهشت عربی و فارسی دری است» (ص ۲) اعتباری ندارد، و خود نویسنده نیز بر این نکته وقوف دارد، اما آنچه مهم است، این است که این حدیث معمول یکی از عناصر تأیید مدعای شاعر است. «این سخن بولغابلی است که در لغتنامه مشرقی آمده است. تفرق و پراکندگی نتیجه‌ای جز شکست و حرمان در پی ندارد، لاین با تکیه بر همین موضوع متزعزع شدن گونه‌ها و گویشهای مختلف فارسی را از منجرشمه آن، مصیبتی عظیم به شمار می‌آورد. محمدجان شکوری نیز در جای جای نوشته‌های خویش بر این نکته انگشت می‌نهد و عواقب درناک این کار را گوشزد می‌نماید. لذا اگر چه این سخن از نویسندگان فارسی‌تبار کتاب با طرح سؤالی آغاز می‌شود، سؤالی که ریشه در رویدادهای اخیر آسیای مرکزی دارد: «آیا در حقیقت حالا دوران بزرگ

مورد بررسی قرار داد. گاهی که مؤلف به عناصر معنوی فرهنگ دارد، نشان می‌دهد که این کار چندان ساده و خالی از تساهل نیست. هر چند خود وی بدین کار دست یازیده است. *تاریخچه ادبیات ایران* در این جهت نشان می‌دهد که هر تقدیر زبان مؤلفه‌ای است که در منازعات آسیای مرکزی بعد از ۱۹۱۷م به مدد آن تاجیکان هویت ملی خویش را اثبات نمودند (ص ۱۴۷). و به اعتبار همین عنصر، در نقشه اتحاد جماهیر شورویالیستی شوروی، جایی نیز به جمهوری تاجیکستان اختصاص یافت و گرنه قبل از این دوران جایی به نام تاجیکستان در نقشه این حوزه معین نشده بود، همچنانکه بسیاری اقوام و ملت‌های دیگر نیز جایی نداشتند و اصطلاح «ملت مسلمان» که دایره شمولی فراتر از تاجیکان دارد، به کار می‌رفت. (صص ۱۶۱-۱۶۴) *تاریخچه ادبیات ایران* نیز در این جهت نشان می‌دهد که با به کار گرفتن این اصطلاح ملت تاجیک حوزه معنوی اقتدار خویش را بر این منقطع نشان داد. زیرا گستره این قلمرو وسیع تماماً عرصه آفرینش‌های نو و بدیع بود. صدرالدین عینی نویسنده و محقق بزرگ تاجیک با به کارگیری این اصطلاح، از مرزهای سیاسی فراتر رفت و اثبات هویت معنوی برای ملت تاجیک نمود و نشان داد این قلمرو بسیار گسترده‌تر از مساحتی است که با مرزبندی‌های سیاسی ایجاد نموده‌اند. همین سیادت معنوی بود که باعث شد پس از گلاسنو، تاجیکان نخستین قومی باشند که احیای «زبان ملی» می‌کنند، وگرنه دیگر اقوام ساکن منطقه آسیای مرکزی اگر از هویت تاریخی برخوردار باشند، از هویت معنوی یا بی‌بهره‌اند یا حداقل کم بهره. *تاریخچه ادبیات ایران* نشان می‌دهد که آسیای مرکزی پس از انقلاب ۱۹۱۷ عرصه جدال‌های قومی و دینی

بوده است و به اعتباری هنوز هم این مناقشات در عرصه اجتماع امروز این حوزه وجود دارد. هر طرف برای از میدان به در کردن دیگری می‌کوشید. در این منازعات اغلب تاجیکان عقب‌نشینی کرده‌اند و عوامل مختلفی باعث و بانی این کار بوده است، تا بدان‌جا که صحبت کردن به زبان فارسی در بخارا پنج صوم جریمه داشت. نتیجه همین سختگیرانه‌ها بدان‌جا ختم شد که مردم مهد زبان فارسی را می‌توان از یک محسوب نمود. زیرا به این زبان تکلم می‌نمایند. *تاریخ ادبیات ایران* در این جهت نشان می‌دهد اما اینکه «چه باید کرده»، نویسنده علاج کار را در خودشناسی می‌داند و می‌نویسد: «چه راه‌هایی هستند که در شرایط امروز ما را به شنوی خودشناسی ز خود آگاهی به سوی نجات ببرند؟ *تاریخچه ادبیات ایران* شاید چند راه برپیش و تاب و چند راهی هست و بنده اطمینان دارم که یکی از آنها انسانی کردن آموزش است.» (ص ۸۰) *تاریخ ادبیات ایران* در نگاه نو ستالوزیک مؤلف به گذشته، سنت را به صورت پدیده‌ای عزیز و دوست داشتنی درآورده است و رویکرد بدان را کلید دروازه رستگاری بر می‌شمارد. از همین رو، سنت و یادگارهای ادبی گذشته برای او دوست داشتنی است و امکان ضعف و ناتوانی در آن یا وجود ندارد، یا کم است. از همین رو، سنت که برای انسانی کردن آموزش و پرورش می‌نگارد: «بچه از کودکتان و مکتب ابتدایی داستانهای فردوسی گلستان سعدی و شعر حافظ از بر کنید، این کار را در صنف‌های بالاتر و هنرستان ادامه دهد در کجا باشد. خواه در هنرستان، خواه در فاکولته فیزیک یا تعلیم‌گاه تکنیک، همیشه علم انسان‌شناسی، شعر و شعریت و استتیک (زیبایی) یا او باشد، آنگاه بیشتر امید خواهیم داشت که مردم ثرمنتر و به سوی آدمیت مایلتر»

خیالات اساسی رنگین‌تر و پرواز آن بلندتر، ایجادکاری و خلاقیت وی معاصر خواهد بود» (صص ۸۵-۸۱).
 در جایی دیگر مؤلف می‌نویسد: امروز تاجیکان را باز ضرورت پرواز معنوی و احیای دوران سامانیان، احیای دوران محور پیش آمده است، این احیا را به معنای ظاهری سخن نباید فهمید، زیرا بازگشت محض به قرن دهم، و یا به زمان دویم هزار سال پیش نخواهد بود، احیا برگشتن به اصل انسانی و معنوی خود، دوباره رسیدن به ماهیت خود تازه شدن از جنگ و غباری است که ماهیت آدمی را زوبوش کرده است. بی شک مضمون و شکل‌های این بازگشت امروزی خواهد بود و فردا و پس فردا را در نظر خواهد داشت. مقصد آن هم‌دوره یافتن، رسیدن به زندگی حقیقی انسانی، قدم زدن در برابر ملت‌های پیشرفته جهان است» (صص ۸۸-۸۹).
 این گذشته گرچه برنلالو و درخشان می‌نماید، اما واقعیت این است که آنچنان که باید و شاید ابعاد معنوی آن شناخته نشده نیست و قابلیت انطباق معیارهای گذشته تا زمان حال چندان روشن نیست. برنامه‌ای که مؤلف برای رویکرد به این گذشته ارائه می‌نماید، قابل نقد است، اما موجی که چندین دهه است جهان معاصر را در بر گرفته، به این کرانه رسیده است این موج، تفکر در مبانی فرهنگ ملی و گذشته و جستجوی راهی برای خارج شدن از بن‌بست دنیای جدید است. از آمریکای لاتین گرفته تا شرق آسیا و دنیای اسلام، اساس و بن‌مایه حرکت در همه جا یکی است، شیوه رویکرد متفاوت. کوشش مؤلف کتاب خراسان است، اینجا نیز از همین دست است. گرچه کتاب به شیوه‌ای علمی تبویب و به تنظیم شده است، اما در جای جای آن می‌توان آثاری از تساهل علمی را

مشاهده کرد. مثلاً آنجا که زرتشت پیامبر ایرانی را «شاعر» دانسته، فیلسوف و لشکرکش» معرفی می‌کند (ص ۲۸). یا در جایی دیگر ظهور زرتشت و گسترش معنویت او را در خراسان» یادآور می‌شود، (ص ۱۲۸) و یا در جایی دیگر پیدایش میترائیسم را از خراسان دانسته است (ص ۲۳). البته این نوع داورها و بررسی‌های تاریخی شایسته تأمل است و انتظار می‌رفت مؤلف دردمند و دانشمند کتاب، برای اثبات نظر خویش که دلایل بسیاری برای صحبت آنها یافت می‌شود، به این گونه رویدادها با تأملی بیشتر می‌نگریست و دردمندی و دلسوزی او موجب کم توجهی به مسائلی از این دست رهنمون نشود.

کتاب خراسان است اینجا برای دوستداران فرهنگ ایرانی و زبان فارسی، کتابی است خواندنی و بسیار نکته‌ها می‌توان از آن آموخت. در عین حال گزارشی ارزشمند از دگرگونی‌ها و تحولات اجتماعی بخشی از قلمرو فرهنگ ایرانی - تاجیکستان - به دانشوران عرضه می‌نماید که نکته‌های ارزشمند بسیار از آن می‌توان آموخت.

دربایان نکته‌ای که در خصوص چاپ کتاب باید یادآور شد، این است که کتابی از این دست، ویرایش و صفحه‌آرایی و نمونه‌خوانی مطلوبی را طلب می‌نماید، کتاب‌پردازی خوب، ارزش کتاب را دوچندان می‌کند، نکته‌ای که در این کتاب بدان توجهی نشده است. کتاب پر است از لغزندهای دستوری و املائی که گوهر کتاب را در غبار خود فرو گرفته‌اند،

организации, в том числе поэзия, проза